

مجدالعلی (۱)

## نگاهی به گذشته

سفر دوم (مأموریت بازرسی قضایی) لاهیجان از چهارم تا یازدهم اسفند ماه ۱۳۲۹ در «مسجد جامع لاهیجان» واقع در میدان بزرگ ، بدیواری که مشرف به خیابان و میدان است ، فرمانی از شاه سلطان حسین صفوی دیدم که از نظر «آگاهی از وضع حقوقی در دوره صفوی و تحول و تکامل مقررات جزایی ایران» مهم و درخور توجه و تحقیق بنظر رسید ، چه فرمان مزبور بخوبی نشان می‌دهد که نوع جرایم و طرز مقابله با آنها چه بوده است .

از مطالعات بعدی که در این زمینه بعمل آمد ، معلوم شد که این موضوع بی سابقه نبوده ، بلکه فرمان نامبرده به پیروی از سنن دینی اجدادی (عنوان توبه موصوف در تذکره شاه طهماسب) و در تکمیل آن از ناحیه سلطان صفوی صادر گردیده است . از اینرو پیش از بررسی خود فرمان ، ضمن اشاره به تقسیم دوره های قانونی ایران ، ناگزیر پیشینه تاریخی آن مورد بحث قرار می‌گیرد :

---

(۱) آقای مجدالعلی بوستان مستشار بازنشسته دیوانعالی کشورند .

تاریخ حقوق ایران در دوره اسلامی به دو عصر تقسیم می‌شود:

- ۱- عصر انشاء یا اجتهاد (از سال ۲۱ هجری قمری تا انقراض سلسله زندیه).
- ۲- عصر ترجمه یا تقلید (دوره قاجاریه تا وضع قوانین عرفی).

**عصر انشا یا اجتهاد** (از سال بیست و یکم هجری قمری، تاریخ رسوخ دین حنیف اسلام) آغاز گردیده تا پایان حکومت سلسله زندیه ادامه می‌یابد. قوانین معمول این عصر در امور حقوقی قواعد شرعیة اسلامیة بوده که فقها موضوعات مورد ابتلا را رسیدگی و موافق اصول قطع و یا فصل می‌کرده و احکام صادره بوسیله حکام عرف بمعرض اجرا در می‌آمده است.

در کارهای جزایی مداخله حکام شرع کمتر بچشم می‌خورد. مخصوصاً کیفرهای اعمال ممنوعه سیاسی که جز شخص پادشاه دیگری حق ورود بموضوع و تعیین تکلیف نداشته است. هم درین عصر بوده که سلاطین و امرا اراده خود را که منبعث از احتیاجات و مصالح عامه بوده، در ضمن احکام و فرمانها اعلام و رعایا بطوع و رغبت امر سلطان را اجرا می‌کرده‌اند.

## ۱

### جلوگیری از مناهی و جرایم

پژوهشگاه مطالعات فرهنگی

#### سلطنت شاه طهماسب

ارشاد حقوقی اجتماع و تهذیب کیفری آن در دوره صفویه مورد توجه خاص پادشاهان عصر قرار گرفته، چنانکه سوابق تاریخی نشان می‌دهد، به اصلاح جامعه و پیشگیری و جلوگیری از بزه‌ها و تباهکاریها عنایت مخصوص می‌شده است.

در میان سلاطین صفوی، شاه طهماسب نخستین پادشاهی بود که پیروی از معروف و دوری از منکر را نسبت به خود آغاز نمود و سپس به درباریان و ارکان دولت خویش و مردم تعمیم داد، همچنانکه تفصیل آن در تذکره شاه طهماسب مندرج است. توفیق سلطان صفوی در این امر با عظمت در همان عنفوان جوانی صورت وقوع می‌پذیرد که مستند به سندهای تاریخی و خالی از تردید است:

شاه طهماسب صفوی در ۲۶ ماه ذی‌الحجه سال ۹۲۰ هجری قمری متولد شد و در ده سالگی (۹۳۰) بر تخت پادشاهی نشست. شاه طهماسب در سن تقریبی بیست، یعنی بسال ۹۳۹ بر اثر خوابی که دیده از جمع معاصی توبه کرده، این رباعی را برشته نظم کشیده، در صدر تألیف خود که بنام **تذکره شاه طهماسب** (۱) معروف است، آورده است:

« يك چند پی ز مرد سوده شدیم،

يك چند به یاقوت تر آلوده شدیم؛

آلودگی ای بود، بهر رنگ که بود،

شستیم به آب توبه و آسوده شدیم. »

شاه طهماسب در تذکره خود<sup>(۲)</sup> این معنی را چنین بیان می‌کند:

« ... در سن بیست سالگی از شراب و زنا و جمیع

مناهی توبه کردم ...

در سال نهمصد و شصت و سه ۹۶۳ ارکان دولت بمصداق الناس

علی دین ملوکهم<sup>(۳)</sup> نیز تایب شده‌اند. یکی از منشیان

زمان دو کلمه توبه نصوحاً<sup>(۴)</sup> را که به حساب جمل بانهدو

شصت و سه مطابق است، ماده تاریخ واقع یافته و از غرایب

اتفاقات شمرده ... »

(۱) تذکره شاه طهماسب، چاپ برلین، مطبعه کلاویانی، ماه محرم ۱۳۴۳ قمری (شهریور ۱۳۰۳).

(۲) تذکره شاه طهماسب ص ۳۰. *تذکره شاه طهماسب*

(۳) این مثل سایر درزبان فارسی شده، مأخوذ و مقتبس از مثل مولد الناس علی دین الملوك عرب است. مولوی: بگذرد این صیت از بصره و تبوك/ چونکه الناس علی دین الملوك. رجوع به مجمع الامثال ص ۶۸۸، میدانی چاپ تهران و به دفتر دوم مثنوی، ص ۳۶۰ چاپ نیکلسون و رجوع به امثال و حکم دهخدا ص ۲۷۶ جلد اول.

(۴) قرآن مجید، از آیه هشتم سوره (۶۷) التحريم: يا ايها الذين آمنوا اتوبوا الى الله توبه نصوحاً عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم. ماده تاریخ منظوم: سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل/ سوگند داد و توبه، خیل سپاه دین را. / تاریخ توبه دادن شد توبه نصوحاً / سرالهی است این متکر مباح این را.

پس از آن شاه طهماسب در تذکره می نویسد :

«والحمد لله والمنة که لشکر قلمرو من از شراب و فسق، بلکه جمیع مناهی توبه کرده اند و در کل مملکت من شرابخانه ها و بوزه خانه ها (۱) و بیت اللطف (۲) و سایر

(۱) بوزه بضم با و سکون واو وفتح زاء وهای ساکن بروزن روزه شرابی است که از آرد برنج و ارزن و جو سازند . در ماوراءالنهر و هندوستان بسیار خوردند . مولوی : ز نور عقل کل عقلم چنان دنک آمد و خیره / کز آن معزول گشت افیون و بنک و بوزه و شیر . خود کلمه ترکی است . فرهنگ انجمن آرای ناصری نمایش ۳۵ در بای اجد باوا . دیوان شمس تبریزی چاپ هند ص ۷۲۹ . ترجمه فارسی محاکمة اللغتين التركیة و الفارسیة تألیف امیر علی شیر نوائی ص ۲۴ .

بوزه : بواو مجهول شراب برنج معروف، فرهنگ رشیدی . مجلسی مولی محمد باقر : «... و نقل اجماع کرده اند بر حرمت فروختن میته و شراب و گوشت خوک و سایر مسکرات مانند بوزه و بنک و...» ، کتاب حق الیقین چاپ تهران ، سال ۱۳۲۱ هجری قمری ص ۲۶۲ .

(۲) الفـ بیت اللطف : لطف بفتح لام و طا و سکون فا بروزن شرف مصدر فعل ماضی ثلاثی مجرد باب سوم از سه باب فروع بوده و معنی حقیقی آن نرمی نمودن و نکویی کردن است . مصدر باب افعال فعل مذکور الطاف بمعنی راه دادن جمل بر ناقة آمده که از این ترکیب در عصر صفویه مفهوم خانه روسپیان اراده می شده .

بـ بیت اللطف کنایه از لولی خانه، صاحب بهار عجم باین معنی بیت النطف نوشته، چه نطف بضم نون وفتح طا مهمله جمع نطفه است (مثل غرف جمع غرفه) . فرهنگ آنند راج جلد اول چاپ ایران حرف با ص ۸۲۳ ستون اول .

جـ مرحوم اعتماد السلطنه در ترجمه تاریخ فرانسه راجع به ساختمان معروف به عمارت حمامیها در پاریس می نویسد : «... مختصر یاران در این بیت اللطف با اسباب جمع از وصال دوستداران متمتع می شوند» ، ترجمه فارسی تاریخ فرانسه ص ۶۵ چاپ تهران سال ۱۳۱۲ قمری .

دـ منظم ناصری جلد دوم صفحه ۱۰۹ و قایع سال ۹۳۹ .

هـ مرحوم میرزا محمدخان قزوینی می نویسد : «بیت اللطف ظاهراً فاحشه خانه (مطلع الشمس ۴ : ۳۲۴) ، یعنی فاحشه خانه، اصطلاح بلاد عثمانی است یا بوده است . ظاهراً (حقائق السیاحه زین العابدین ابن اسکندر شیروانی) در عهد تیمور در شیراز موضع عیش بوده است موسوم به بیت اللطف . رجوع شود برای آن و برای نظایر آن در سایر بلاد ایران به مطلع السعدین در اوایل کتاب در شرح اعمال تیمور صفحه ۷۲ ج ۴ ، دنباله پاورقی در صفحه بعد) یادداشت های قزوینی .

نامشروعات برطرف شده و از آن تاریخ روز بروز بتوفیق  
الله تعالی فتوحات گوناگون روی نموده بطریقی که هرگز  
در خاطر ما شمه‌ای از آن نمی‌رسید ...»

اسکندر بیک منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی<sup>(۱)</sup> چنین

آورده است :

«... پیوسته امر معروف و نهی منکر نصب‌العین

شاه طهماسب بود، چنانکه از نیت درست و حسن اعتقاد

در عنفوان شباب و اوان نشای جوانی و عین لذات نفسانی

بتوفیقات آسمانی به توبت و انابت راغب گشته در سنه

تسع و ثلاثین و تسعمائة ۹۳۹ که نه سال از جلوس همایونش

گذشته، بیست ساله بود که زبان صدق به کلمه طیبه توبوا-

الی‌الله<sup>(۲)</sup> گویا ساخت و عن صمیم القلب از جمیع مناهی

توبه کرده بنوعی راسخ بودند که هرگز نقض توبه پیرامن

خاطر شریفش نگردیده. وجوه شرابخانه و قمارخانه و

بیت‌اللطف را از دفاتر اخراج کردند. رفته رفته جمیع

امرا و اعیان طوایف غزلباش بموافقت آن حضرت به توبه

رغبت نمودند و در سنه ثلث و ستین و تسعمائة ۹۶۳ خلاق

(مانده پاورقی شماره ۲ صفحه پیش):

و- سانسون در این باب نوشته است که مبالغه‌نگفتی به عنوان مالیات ازاما کن فسق و فجور

و عیش و عشرت وصول می‌گردد. شاه عباس که می‌ترسیده است، پولی را که از راه روابط

نامشروع در اماکن فساد فراهم می‌شود، داخل خزانه‌اش کند و در نتیجه خزانه‌اش را

نجس و ملوث گرداند، راه حلی بنظرش رسیده بود؛ دستور داد که این پولها را به

مصارفی برسانند که از آتش بگذرد تا پاک شود. لذا مخارج روشن کردن مشعلها و

چراغانی‌ها و آتش‌بازی‌هایی که در حضور شاه انجام می‌گردید، از این پول بود.

ص ۱۳۶ ترجمه سفرنامه سانسون از دکتر تفضلی چاپ ۱۳۴۶ شمسی.

(۱) جلد اول تاریخ عالم آرای عباسی ص ۹۴ چاپ تهران در سال ۱۳۱۴ قمری.

(۲) سوره (۶۷) التحریم از آیه هشتم.

در كل ممالك و بلاد از ارتكاب امور نامشروع ممنوع

شدند ...

در امر معروف و نهی منکر بنوعی مبالغه فرمودند

که قصه خوانان و معرکه گیران از اموری که در او شایبه  
لهو و لعب باشد، ممنوع گشته پانصد تومان<sup>(۱)</sup> تریاک<sup>(۲)</sup>

(۱) کلمه تومان ترکی مغولی و بمعنی ده هزار است. امیر تومان که از مناصب نظامی و لشکری بوده، یعنی فرمانده ده هزار سرباز و عسکر. به معنی مسکوک ده هزار دیناری نیز بکار برده شده است. مانند ریال رواج امروزه که هزار دینار بوده و ده عدد آن را یک تومان می گفتند و اکنون که ریال صد دینار شده، ما به غلط ده عددش را یک تومان می گوئیم. در عصر صفویه واحد عباسی بوده و یک عباسی برابر یک مثقال نقره و هر پنجاه عباسی معادل یک تومان می باشد. سازمان اداری حکومت صفوی از استاد فقید مینورسکی ص ۳۰، ۱۱۳، ۲۲۱. لغت نامه دهخدا، حرف پ ص ۵۳۹. فرهنگ آندراج چاپ تهران جلد دوم ص ۱۲۳۴. برهان جامع چاپ تبریز ورق ۱۷۳ باب و اومع التا.

(۲) تریاک به کسر اول (تا) از تریوک یونانی است. معرب آن تریاق، یعنی یاد زهر و شوینده سم و زهر می باشد. تریاق فاروق و تریاق الافاعی و تریاق الاکبر، سموم را از بین برده و مزاج را بحال طبیعی برمی گرداند. تریاک کبیر معجونتی است مرکب از هفتاد دوا و این را تریاق فاروق نیز گویند، دافع جمیع زهرها و مقوی دل و دماغ است!! بحر الجواهر محمد بن یوسف طبیب هروی حرف ت، ر. فرهنگ آندراج جلد دوم ص ۱۰۸۷ چاپ تهران. غرائب اللغة العربیه چاپ دوم بیروت ص ۲۵۶. سعدی: بدو گفتم آخر ترا باک نیست/ کشد زهر جایی که تریاک نیست. بوستان. از امثال: «تا تریاق از عرق آرند، گزیده مرده باشد»، امثال و حکم دهخدا جلد اول ص ۵۲۹.

تریاک مصطلح امروز همان شیره حاصل از بسته نخم دانه های نارس خشخاش می باشد، انهمایه با مالش دادن بسیار و به عمل آوردن کم رطوبت تر شده و بصورت مشهوه درمی آید که لوله یا چونه می شود. (تصویب نامه هیئت وزیران راجع به خرید شیر تریاک مورخ ۱۳۳۳/۱/۱۱).

تریاق به فارسی تریاک نامند و هر چه در شان او باشد که حفظ قوه و روح به حدی کند که رفع ضرر سم نماید، به این اسم نامند و گویند مخصوص صنایع است. و اینکه افیون را تریاک می نامند، به جهت حفظ قوه است که در این امر با تریاک اشتراک دارد، یاد زهر اسم فارسی تریاق است و گویند هر چه رفع سم کند و مصنوع نباشد، مخصوص به این اسم است. تحفه حکم مؤمن چاپ تهران سال ۱۳۱۰ قمری ص ۵.

فاروق که در سر کار خاصه شریفه موجود بود، به شبهه حرمت  
در آب روان حل کردند ... »



توبه شاه طهماسب در حقیقت سابقه و مقدمه فرمان شاه سلطان حسین صفوی  
است. و می توان گفت که فرمان وی بر این پایه و به پیروی از دین و آیین صفویان  
و اینکه شاه طهماسب جد اعلاى شاه سلطان حسین بود، صدور یافته است.

## ۲

### فرمان تاریخی شاه سلطان حسین صفوی

چنانکه پیشتر گفته شد، در دوره صفویه امر بمعروف همچنان از وظایف  
روحانیون و وعاظ و مبلغین دینی بوده و نهی از منکر راجع به دولت و عمال دیوان؛  
باین جهت اراده های سلطنتی بصورت فرمان از پایتخت خطاب به وزرای ایالات  
و حکام ولایات فرستاده می شده است.

متن فرمان هنگام اجتماع مردم در مساجد از بالای منابر خوانده شده و پس  
از آن روی سنگ نقر و بر دیوار مسجد جامع شهر نصب می گردیده که بعد اکی  
نتواند از او امر و نواهی فرمان اظهار بی اطلاعی کند. بهمین منوال اگر مالیات یا  
مالوجهی مورد بخشودگی قرار می گرفت، آنرا در لوحه سنگین نقر و در مسجد نصب  
می نمودند تا عمال دیوان نتوانند از این راه به رعایا اجحاف کنند.



شاه سلطان حسین صفوی يك سال پس از جلوس به تخت سلطنت بسال ۱۱۵۶  
هجری قمری فرمانی صادر و در آن معاصی کبیره: منکرات، فحشا، شرب خمر،



کشیدن چرس، همچنين ملاعب: قمار، کبوترپرانی، کرک دوانی، به جنگ انداختن گاوها و قوچها و تحريص حيوانات درنده بر يکديگر را بموجب حکم پادشاهی منع و حکام ولايات و وزرای ایالات را مأمور توبه دادن مرتکبين نمود تا اگر کسی توبه را شکست بر نهج شرع شريف اسلام حدود و جزاها در باره اش جاری گردیده نتواند دعوی جهل به اوامر و نواهی بنماید.

«ضمن الحکم» مقرر گردید که متن را بر سنگ نقر و در مسجد جامع هر ایالت و ولایتی نصب سازند. حکم موصوف هنوز در مسجد جامع لاهیجان و مسجد جامع سمنان موجود بوده، از بين نرفته است.

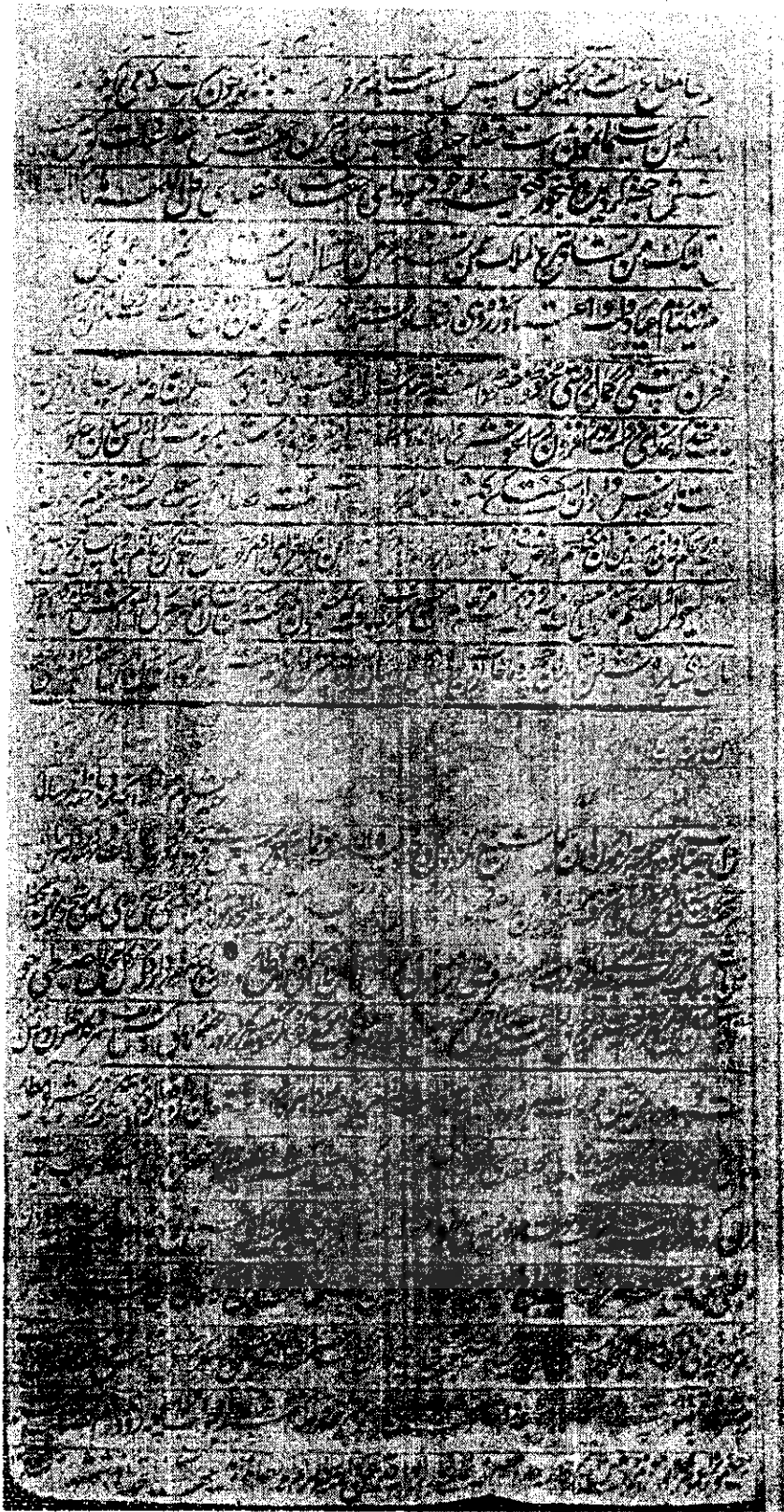


مسجد جامع لاهیجان

فرمان شاه سلطان حسین در مسجد جامع لاهیجان روی چهار لوح سنگ مرمر هر يك بطول يكصد و شصت و عرض پنجاه سانتیمتر نقر گردیده، در دیوار



روی هم فرار داده شده است ، چنانکه در عکس دیده می شود :

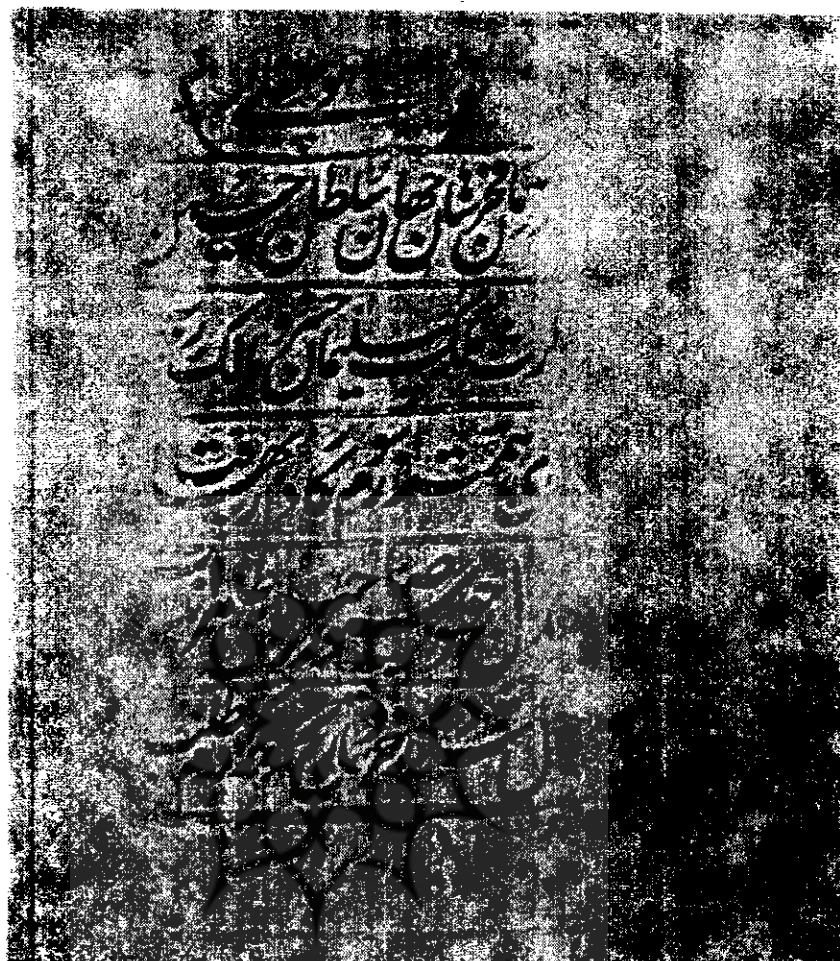


چهار سنگ نبشته

حاوی متن فرمان شاه سلطان حسین صفوی

در دیوار مسجد جامع لاهیجان

خطوط فرمان نستعلیق و بقلم دو خطاط کتابت شده، دو سنگ اول و چهارم را يك كاتب و سنگهای دوم و سوم را كاتب دیگر نوشته است.



سنگ نیشته حاوی شعر  
در کنار فرمان شاه سلطان حسین صفوی  
در مسجد جامع لاهیجان .  
بر طبق مرسوم زمان در کنار هر فرمان لوح شعری برای زینت نصب می شد .

اینجانب متن فرمان حاضر را در سال ۱۳۲۹ شمسی قرائت و عکس برداری و آنرا با متن فرمانی که مرحوم اعتماد السلطنه در سال ۱۲۹۷ قمری از روی لوح سنگی منصوب در مسجد جامع سمنان<sup>(۱)</sup> نقل و ثبت کرده، تطبیق و مقابله نمودم و اینک با ذکر سابقه موضوعات مندرج در فرمان که بعضی از مطالب آن توضیح و نقطه گذاری شده، در معرض مطالعه گذارده می شود:

(۱) کتاب مطلع الشمس، جلد سوم، ص ۳۲۳، ۳۲۴ و ۳۲۵.



متن فرمان  
شاه سلطان حسین صفوی

« رسالت پناهی »

« وائمه طیبین صلوٰة الله علیهم اجمعین »

« هو السلطان المتعال »

« حکم جهان مطاع شد آنکه<sup>(۱)</sup> وزیر کیلان بیه پیش<sup>(۲)</sup> به  
شفقت شاهانه سرافراز گشته بدانند که چون از هنگامی که مهره انجم  
بر تخته زرنگار فلک آبگون بدست قضا چیده و کعبتین عاج نیرین  
جهت تحصیل نقد سعادت کونین<sup>(۳)</sup> بنقش شش جهت<sup>(۴)</sup> گردیده ،  
کنجور گنجینه وجود به مؤدای حقانیت اقتضای : قل اللهم مالک الملك  
تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من

(۱) در مطلع الشمس «عالی جاه حاکم خوار و سمنان» دارد. سانسون در سفر نامه خود می نویسد:  
دو وزیر یا نایب السلطنه در ایران وجود دارد ، یکی نایب السلطنه شیراز که در مقر  
سلطنت شاهان قدیم ایران حکومت می کند . دیگری نایب السلطنه یا وزیر رشت که  
بر تمام کیلان یا هیر گانی (حدود گرگان) حکومت می نماید . سفر نامه سانسون در  
زمان شاه سلیمان صفوی از ۱۰۹۵ هجری قمری به بعد ، ترجمه فارسی از آقای دکتر  
نفضلی ص ۶۰ .

(۲) بیه به اصطلاح مردم کیلان رود آب را گویند و چون سفیدرود از میان ولایت کیلان  
جریان دارد ، هر آینه يك طرف آن را بیه پیش و طرف دیگر آن را بیه پس گویند .  
و دارالملك بیه پیش لاهیجان است که شهری معمور و آبادان می باشد . و از آن بیه پس  
رشت که حاصلش برنج و ابریشم است . نفل از اقلیم چهارم کتاب تذکره هفت اقلیم  
امین احمد رازی نسخه خطی کتابخانه ملی ملک موقوفه آستان قدس رضوی در تهران  
بشماره ۴۳۲۳ . برای روشن شدن چگونگی تشکیلات این دو کیلان در عصر صفوی  
رجوع به ص ۲۹۷ ذیل تاریخ عالم آرا بتصحیح فاضل معاصر آقای سهیلی خوانساری .  
و هم چنین رجوع به کتاب تاریخ کیلان تألیف مفید آقای عباس کدیور چاپ ۱۳۱۹/۸/۵  
خورشیدی .

(۳) باتوجه به معانی فعل، گردیده بنظر می رسد که کلمه منقش بصیغه اسم مفعول در این جا  
افتاده است .

(۴) شش جهت : بالا و پایین ، پس و پیش ، چپ و راست . برهان قاطع جلد سوم تحشیه  
دکتر معین ص ۲۲۶۸ .

تشاء بيدك الخير انك على كل شئى قدير (۱) ، درهم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار و زر ده دهی (۲) پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار را جهت این دودمان خلافت و امامت و خاندان نبوت و ولایت (آخر سنگ اول) (ابتدای سنگ دوم) در مخزن هستی در کمال تردستی (۳) محفوظ

(۱) آیه ۲۶ از سوره ( آل عمران ) سوم که نزد اهل عرفان معروف به آیه قدرت شده است .

(۲) زر ده دهی یعنی طلای خالص و سره تمام عیار ، چنانکه زر ده نهی ، ده هشتی ، ده هفتی ، ده ششی... هر يك به اندازه خود بمعنی طلای ناسره، غیر خالص و غش دارست. زر ده پنجی آنست که نیمه مس داشته باشد. اوحدی مراغه‌ای : بدعیاری که نقد او سنجند / نقره ماه و مهر ده پنچند . جام جم چاپ ارمغان ص ۱۸ . نظامی گنجوی: بر من آن شد که در سخن سنجی / ده دهی زردهم نه ده پنجی . هفت پیکر چاپ اول بتصحیح مرحوم وحید دستگردی ص ۲۰ . مولوی : پس زده یار مبشر آمدی / همچو زر ده دهی خالص شدی . مثنوی چاپ نیکلسون ص ۴۹ .

توضیح در توضیح: لفظ مبشر راجع است به تبشیر نبی اکرم به ده نفر به دخول در بهشت. این ده نفر (ده یار مبشر) ، یعنی عشره مبشره عبارتند از ۱ - ابوبکر پسر ابوقحافه ۲ - عمر پسر خطاب ۳ - عثمان پسر عفان ۴ - علی بن ابی طالب (ع) ۵ - طلحة ۶ - زبیر ۷ - عبدالرحمن پسر عوف ۸ - سعد پسر وقاص ۹ - سعید بن زید ۱۰ - ابو عبیده جراح. شاعر عرب گوید : زبیر و طلح و ابن عوف و عامر / و سعدان و الصهران و الختنان . نظم فارسی: ده یار بهشتی اند میدان / بوبکر و عمر علی و عثمان / سعد است و سعید و ابو عبیده / طلحة است و زبیر و عبد الرحمن . مقامع الفضل ، آقا محمد علی کرمانشاهی چاپ تهران ص ۱۰۵ . الوافی بالوفیات صفدی چاپ آلمان، جلد اول ص ۸۹ . مجمع البحرین طریحی، کتاب راباب ما اوله العین.

(۳) تردستی در مطلع الشمس نیز دست نقل شده ، در سنگ مسجد لاهیجان تردستی می باشد. بنظر می آید که تردستی باشد ، زیرا در فرهنگها نیز دستی نیامده است . صاحب برهان قاطع می گوید : تردستی بر وزن سردستی جلدی و چابکی را گویند که با توجه به فاعل جمله که کنجور کنجینه وجود می باشد، معنی درست است ، بخلاف نیز دستی که از حلیه معنی عاری می شود . برهان قاطع با تحشیه د کتر معین ، جلد دوم ص

و مضبوط داشته ، جهت سپاس این نعمت بی قیاس و ادای این عارفه (۱)  
 محکم اساس درین عهد سعادت مهده که عذرای دولت روز افزون در آغوش  
 و لیلای سلطنت ابد مقرون ، دوش بدوش و اولین سال جلوس میمنت  
 مأنوس و اوان شکفتگی (۲) آمال عامه نفوس است ، همت صافی طوبیت  
 معدلت گستر و ضمیر منیر مهر اضانت شریعت پرور بحکم آیه وافی  
 هدایه : الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة  
 و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر (۳) ، باجرای او امر و نواهی خالق  
 کل (۴) و خاتم انبیا و رسال بفحوای صدق انتمای : اطیعوا الله و اطیعوا  
 الرسول لعکم تفلحون (۵) ، معطوف و مصروف داشته ، امر عالم مطیع  
 شرف نفاذ یافت که بمضمون بلاغت مشحون : قل انما حرم ربی الفواحش  
 ما ظهر منها و ما بطن (۶) ، پردگیان پرده گشا پرده نشین و شاهدان چهره نما  
 خلوت گزین بوده به انامل عصیان نقاب بی شرمی از رخسار عفت باز  
 نموده دامن زن آتش غضب دادار بی نیاز نگردند (انتهای سنگ دوم)  
 (اول سنگ سوم) و ساکنان خطه ایمان و مقیمان دارالسعادة ایقان  
 بمضمون حقیقت نمون : یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب

- (۱) عارفه شناخته و نیکویی . منتهی الادب . العارفة : المعروف . قول رسول الله ص :
- المعروف بقدر المعرفة : مختار الصحاح . مطالعات فرنگی
- (۲) در مطلع الشمس کلمه کلشن پس از شکفتگی است .
- (۳) آیه ۴۲ سوره (الحج) بیست و دوم .
- (۴) کلمه عالم در مطلع الشمس علاوه است .
- (۵) این جملات اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لعکم تفلحون از ده سوره و پانزده آیه  
 قران کریم اقتباس شده است ، باین معنی : اطیعوا الله و اطیعوا الرسول از آیات  
 ۵۸ و ۹۵ و ۲۴ و ۳۳ و ۱۲ سوره های ، النساء ، المائدة ، النور ، محمد ، التغابن ؛ و لعکم  
 تفلحون از آیات ۱۸۹ و ۱۳۰ و ۲۰۰ و ۳۸ و ۹۳ و ۱۰۳ و ۶۸ و ۴۶ و ۷۷ و ۳۱ سوره های  
 البقرة ، آل عمران ، المائدة ، الاعراف ، الانفال ، الحج ، النور .
- (۶) آیه ۳۱ سوره (الاعراف) هفتم .

والا زلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون<sup>(۱)</sup>، دست بآلت قمار دراز نکرده قبل از آنکه شطرنجی روزگار ایشانرا در دور<sup>(۲)</sup> ممات مات وفیل بند<sup>(۳)</sup> حیرت وهیمان<sup>(۴)</sup> عرصات<sup>(۵)</sup> ساخته معلوم شود که آنچه برده، باخته اند، سالك طریق اجتناب بوده بهیچ وجه پیرامون آن عمل شنیع نگردند<sup>(۶)</sup> وکل وجوه بیت اللطف<sup>(۷)</sup> و قمارخانه و چرس فروشی و بوزه فروشی<sup>(۸)</sup> ممالك محروسه را که هر ساله مبلغهای خطیر می شد، بتخفیف و تصدق فرق فرق قدسای اشرف مقرر فرمودیم و درین ابواب صدور عظام و علمای اعلام و فقهای اسلام وثیقه انیقه علیحده مؤکده بلعن ابدی و طعن سرمدی که موشح و مزین بخط گوهر بنان<sup>(۹)</sup> همایون ماست، بسلك تحریر کشیده اند. می باید آن وزارت پناه<sup>(۱۰)</sup> بعد از شرف اطلاع بر مضمون رقم مطاع لازال نافذاً نی الاقطاع و الارباع مقرر دارد که در کل محال ضبطی<sup>(۱۱)</sup> خود

(۱) آیه ۹۲ سوره (المائدة) پنجم .

(۲) بجای کلمه دور در مطلع الشمس روز ضبط شده .

(۳) فیل بند، پیل بند نام یکی از منصوبه های شطرنج و پیل بند دادن عبارت از مات کردن به کشت پیل . خواجه نظامی : چو در جنگ پیلان کشایی کمند / دهی شاه قنوج راپیل بند . جلد دوم فرهنگ آنند راج چاپ ایران ص ۹۸۴ .

(۴) هیمان بفتحها و سکون یا برون غضبان مفرد بوده و بمعنی سرگردان، شیفته است . جمع آن بر هیام بکسرها بسته می شود . منتهی الادب .

(۵) کلمه هنگامه در مطلع الشمس علاوه می باشد و بجای عرصات هم عصات نوشته شده . است .

(۶) در مطلع الشمس فعل نکرده ، بصیغه مفرد آورده شده .

(۷ ، ۸) معنی بیت اللطف و بوزه در شمارهای ۴ و ۵ گذشت .

(۹) در مطلع الشمس بجای گوهر بنان گوهر نثار درج است .

(۱۰) در مطلع الشمس بجای آن وزارت پناه آن عالیجاه نوشته شده .

(۱۱) مطلع الشمس بجای کلمه ضبطی نیول دارد به این عبارت که در کل محال نیول آن

ایالت پناه ...



ساکنین و متوطنین بقانون ازهر<sup>(۱)</sup> شریعت غرا و طریق اظهر<sup>(۲)</sup> ملت بیضا ناهج مناهج صلاح و سداد<sup>(۳)</sup> بوده مرتکب امور مذکوره نگردند و بدکاران را در حضور اهالی شرع شریف و کلا تتران و ریش سفیدان (پایان سنگ سوم) (اول سنگ چهارم) محلات توبه داده و مرتکبین محرمات مزبوره را<sup>(۴)</sup> تنبیه و تأدیب و التزام باز یافت نموده، هرگاه اشتغال بآن افعال زمیمه نمایند، بر نهج شرع مطاع حد<sup>(۵)</sup> جاری و مورد موآخذ و بازخواست سازد و چنانچه احدی باعمال شنیعه دیگری مطلع گشته اعلام ننماید، آن شخص را بنوعی تنبیه نماید که موجب عبرت دیگران گردد و آن وزارت پناه<sup>(۶)</sup> بعلت و جوهات مزبوره چیزی باز یافت نموده نگذارد که<sup>(۷)</sup> آفریده‌ای بدانجهت دیناری طمع و

(۱) در مطلع الشمس اظهر باطای منقوطة است .

(۲) مطلع الشمس اظهر با طای مؤلف دارد .

(۳) سداد بکسر سین برون عماد و رشاد و عناد، یعنی بند کردن راه درآمد دشمن و جلوگیری نمودن و به معنی شیری که در پستان شتر ماده خشک شده نیز آمده است . در این مورد سداد بفتح سین به معنی راست کرداری و راست گفتاری می باشد . سنائی غزنوی گوید: در جهانی که هست کون و فسا/ در کشیدند رخ صلاح و سداد. درباره کلمه سداد میان مأمون خلیفه عباسی و نضر بن شمل بحث لغوی سودمند و شیرینی شده که متن عربی آن در ص ۱۰۵ و ۱۰۶ کتاب درة الغواص فی اوهام الخواص حریری صاحب مقامات مشهور چاپ اروپا و در ص ۷۶ شرح خفاجی بر درة الغواص است و ترجمه فارسی بحث مزبور در تاریخ طبرستان، جلد اول چاپ کتاب فروشی خاور ص ۱۹۹ و ۲۰۰ می باشد.

(۴) بجای مزبوره در مطلع الشمس مذکوره است .

(۵) جمع حد بر حدود بسته می شود . حد در لغت بمعنی باز دارنده و باز داشتن و منع آمده و در لسان شرع به کیفر و جزایی گفته می شود که بر بدن شخص گناهکار تعلق می گیرد . مثال : درویشی را ضرورتی پیش آمد . کلیم یاری بدزدید . حاکم فرمود که دستش به در کنند . صاحب کلیم شفاعت کرد که من او را بجل کردم . گفتا به شفاعت تو حد شرع فرو نگذارم ... باب دوم گلستان سعدی در اخلاق درویشان .

(۶) مطلع الشمس آن عالی جا .

(۷) کلمه هیچ در مطلع الشمس اضافه است .

توقع نماید و خلاف کننده از مردودان درگاه الهی و محرومان شفاعت حضرت (۱) و مستحقان لعنت و نفرین ائمه طیبین صلوات الله علیهم اجمعین و ملائکه آسمان و زمین باشد. و اهالی و اوباش را نیز از: کبوتر پرانی و کرک دوانی (۲) و نگاهداشتن گاو و قوچ و سایر حیوانات جهت جنگ و پرخاش که باعث خصومت و عناد و موجب (۳) انواع شورش و فساد است، ممنوع ساخته شد آن ابواب را از لوازم شمارند و دقیقه ای در استحکام احکام مطاعه و اشاعه و اجرای اوامر شریفه فرو گذاشت نمایند (۴) و از جوانب بر این جمله روند و رقم قضاشیم معدلت مضمون را بر عموم خلایق خوانده و بر سنگ نقش و در مساجد جامعه نصب نمایند و درین ابواب قدغن (۵) دانسته هر ساله رقم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند. تحریر آ فی شهر شوال (۶) سنه ۱۱۵۶ « (آخر سنگ چهارم).

(۱) از این جا عطف می شود به این عبارت رسالت پناهی و ائمه طیبین صلوات الله علیهم اجمعین مندرج در مفتوح فرمان که کاتبها تعظیما به مقام نبوت و ولایت چنین می نوشته اند . در دوره پادشاهان قاجار اسامی آنها را در کتابها در اول صفحه درج می کرده اند .

(۲) کرک با هر دو کاف تازی بفتح کاف اول و سکون کاف آخر ، بر وزن برك نام مرغی است که از تیهو کوچکتر می باشد . عرب آنرا سلوی و ترک بلدر چین خوانند . عامه فارسی زبانان از روی آهنگی که در مواقع بدان (بدیده) مترنم است ، نیز بدیده اش نامند . فرهنگ آنند راج جلد پنجم ص ۳۳۹۳ چاپ تهران .

(۳) از مطلع الشمس کلمه موجب سقط شده است .

(۴) در مطلع الشمس بصیغه مفرد ننماید آمده .

(۵) قدغن ، غدغن ، غدقن ، قدقن ، بهر چهار صورت در متون فارسی آمده . کدام يك درست است ؟ مرحوم اعتماد السلطنه در جلد سوم کتاب مطلع الشمس ص ۳۲۵ با دوغین معجمه غدغن از فرمان سنگ مسجد سمنان نقل کرده موافق فرهنگ برهان قاطع ، ولی بحکایت کتاب بیوک تورک لغتی حرف قاف (جلد سوم) کلمه ترکی مغولی یا ترکی جغتایی بوده ، حرف اول آن قاف و حرف سوم غین معجمه هر دو مفتوح بمعنی تقیید و تأکید آمده . است ، بنابراین ضبط سنگ مسجد جامع لاهیجان قدغن چنانکه نقل گردیده ، صحیح و صور دیگر غلط خواهد بود . غیاث اللغة ، چراغ هدایت ، آنند راج ، فرهنگ انجمن آرا این لغت را ندارد .

(۶) ختم بالخیر و الاقبال را مطلع الشمس اضافه دارد .